

لطیفه دوم

معلم: بگو ببینم، اگه تو دو هزار تومان داشته باشی و پدرت هم به تو دو هزار تومان بدهد، چه قدر پول خواهی داشت؟

شاگرد: دو هزار تومان!

معلم: تو هیچ چیز از ریاضی نمی دانی!

شاگرد: شما هم هیچ چیز از پدر من نمی دانید!



لطیفه سوم

پسر: پدر من اینجا سردهمه!

پدر: برو گوشه اتاق!

پسر: چرا؟

پدر: چون اونجا نود درجه اس!



ایستگاه سوم:

لطیفه های ریاضی

لطیفه اول

معلم ریاضی در کلاس درس، بعد از آنکه تخته را با محاسباتی طولانی پر کرد، نفسی به راحتی کشید و گفت: «خب بچه ها، به این ترتیب معادله ما حل می شود و  $x$  مساوی صفر به دست می آید.»

یکی از دانش آموزان که تا آن موقع در حال چرت زدن بود، سرش را بالا گرفت و با تعجب گفت: «آقا این همه زحمت برای هیچ بود!»

